

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

چهارده سال از فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی گذشت و توطئه سکوت همچنان ادامه دارد



سنگین نظامی و بی آبرویی هزاران زندانی سیاسی آزاده را که قبلاً در بیدادگاه های رژیم محاکمه و به زندان های طویل المدت محکوم شده بودند در مدت چند هفته به وحشیانه ترین شکل ممکن قتل عام کردند. آیت الله منتظری، جانشین خمینی، در نامه

هم میهنان گرامی با فرا رسیدن مرداد و شهریور ۱۳۸۱، چهارده سال از یکی از بزرگ ترین جنایات تاریخ میهن ما گذشت. چهارده سال پیش، در پی شکست خفت بار سیاست خامان سوز "جنگ، جنگ تا پیروزی" که رهبران رژیم همچون رفسنجانی ها و خامنه ای بر آن پای می فشردند، مرتجعان حاکم بر میهن ما، هراسناک از عواقب شکست

ادامه در صفحه ۲

شماره ۶۴۱، دوره هشتم
سال نوزدهم، ۲۹ مرداد ۱۳۸۱

«انقلاب مشروطیت، شعله جاودان آزادی»

در صفحه ۴ و ۵

بیانیه جمعی از نویسندگان و روشنفکران در باره ابرام حکم و بازداشت ناصر زرافشان

"مردم شریف و آزاده ایران! همانطور که می دانید محاکمه و صدور حکم محکومیت ناصر زرافشان و ابرام رای در دادگاه تجدید نظر، و سرانجام بازداشت وی در شامگاه ۱۶ مرداد ۱۳۸۱ و انتقال به زندان، مایه نگرانی و انزجار همگانی شده است.

ناصر زرافشان که عضو فعال کانون نویسندگان، عضو کمیته پیگیری پرونده قتل های موسوم به زنجیره ای و وکیل مسئول و شجاع خانواده های محمد جعفر پوینده و محمد مختاری، دوتن از اعضای دیرین کانون نویسندگان ایران است، در این محاکمه، در واقع هزینه سنگین دفاع از این قربانیان را می پردازد. ناصر زرافشان به اتهام واهی افشای اسرار دولتی، که هرگز اسرار نبوده است، نگهداری سلاحی که وجود خارجی نداشته، به پنج سال زندان و پنجاه ضربه شلاق محکوم شده است. برخورد با ناصر زرافشان و نویسندگان و هنرمندان آزاد اندیش،

ادامه در صفحه ۲

ما به ماجراجویی خطرناک جورج بوش در خاورمیانه نه می گوئیم!

در صفحه ۸

سالگرد کودتای ۲۸ مرداد و درس های تاریخ برای جنبش مردمی

بدهد به دلیل اتهامات حزب توده علیه دکتر مصدق بود... (به نقل از خبرگزاری ایسنا، ۱۸ مرداد ۱۳۸۱). البته اظهار نظرهایی از این دست که نه به فاکت های تاریخی متکی اند و نه از حداقلی منطق تحلیل و ارزیابی واقع گرایانه از شرایط آن روز ایران حکایت دارند کم نیستند. جای بسیار تأسف است که بیش از چهل و نه سال پس از این واقعه تاریخی و انتشار انبوهه بی از اسناد انکار ناپذیر، که در درجه اول از صندوق های سر به مهر اسناد رسمی کشور های آمریکا و انگلیس بیرون آمده است، هنوز این دست تحلیل ها، شیوه رایج در ارزیابی این حادثه تاریخی مهم میهن ماست. اما حقایق تاریخی در این زمینه کدام است؟

۱- کودتای ۲۸ مرداد هنگامی طراحی و سازمان دهی شد که آمریکا و انگلیس از به خط آمدن مصدق و تسلیم شدن او به خواست های آنان نا امید شدند. این مسأله برخلاف تحلیل بالا ارتباطی به قابلیت مانور مصدق در برابر آمریکایی ها نداشت. الوال ساتن، نویسنده کتاب نفت ایران در این زمینه می نویسد: "ناسوینالیسم افراطی ایران که نماینده آن دکتر مصدق بود بیش از آن خطرناک می نمود که بتوان آن را به حال خود رها کرد تا بدون مانع رشد کند..."

۲- کودتای ۲۸ مرداد عمدتاً یک کودتای ضد کمونیستی با هدف سرکوب خشن جنبش مردمی و حزب توده ایران به عنوان خطرناک ترین نیروی

دوشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۸۱، چهل و نه سال از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت دکتر محمد مصدق و سرکوب نهضت ملی شدن نفت ایران گذشت. در چهل و نه سال گذشته تعداد بیشماری مقاله، جزوه، نشریه و کتاب از زوایای مختلف نگاشته شده است، ولی کمتر نوشته ای را می توان دید که به دور از پیش داوری های تاریخ و بدون حمله به حزب توده ایران به توضیح و تشریح کودتای ۲۸ مرداد و مهمتر از آن درس های تاریخی برای وضعیت کنونی کشور ما پرداخته باشد. به عنوان نمونه در روزهای اخیر خبرگزاری ایسنا در گفت و گویی با دکتر بیگدلی، درباره، ۲۸ مرداد انجام داده است که در آن در زمینه نقش و تأثیر حزب توده، ایران می خوانیم: "همه می دانستند که حزب توده وابسته ترین نهاد سیاسی در جامعه ما بود. همبستگی و وابستگی حزب توده به مسکو نقطه ضعف بزرگ این حزب بود. از طرف دیگر این حزب قوی ترین تشکل سیاسی در جامعه ما محسوب می شد... حزب توده طرفدار ملی شدن صنعت نفت بود ولی می خواست در این ماجرا سهمی از امتیاز به روسیه داده شود ولی از آنجا که دکتر مصدق ذاتاً با کمونیست مخالف بود، هیچ زمینه ای را برای مانور و خود نمایی حزب توده فراهم نکرد... و در جای دیگری می خوانیم: "یکی از دلایلی که دکتر مصدق نتوانست انعطافی در برابر آمریکا از خود نشان

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

«کودکان بی هویت»

وضعیت پدید آمده ندارند، بار تمامی این مصایب را بر سر همین کودکان معصوم و بی خبر خالی می کند که نتیجه آن نه تنها متوجه خود این کودکان می باشد بلکه باعث بروز ناهنجاری های دیگری هم می شود که در صحبت های مقام مزبور به خوبی فاش گردیده است. برای رژیم ولایت فقیه این مساله که این کودکان "بی هویت" به فساد و دزدی و جنایت گرفتار شوند و مشکلات اجتماعی گوناگونی را به وجود آورند، به هیچ وجه دغدغه نیست، آن چیزی که مهم و حیاتی است پاسداری از قوانینی است که با حیات این رژیم گره خورده است. دکتر معتمدی در ادامه به موارد دیگری اشاره می کند که باز هم سند رسوایی رژیم ولایت فقیه در این باره می باشد. وی این کودکان "بی هویت" را حاصل ازدواج زنان ایرانی با مردان افغانی، صیغه های پنهانی و ازدواج های شرعی ثبت نشده می داند و می گوید: "احتمالا ۷ یا ۸ هزار کودک بی هویت در کشور وجود دارد." وی در مورد این کودکان بی پناه می گوید: "کودکان بی هویت در هیچ مدرسه ای ثبت نام نمی شوند، حق آموزش ندارند، حتی اگر مستعد و با هوش باشند. تربیت و پرورش آنها اهمیتی ندارد. اینها همان کسانی خواهند شد که در آینده تبعات سنگین از باب جرایم اجتماعی بر جامعه ما تحمیل خواهند کرد. کودکان بی هویت ارتباطی با اشتغال ندارند و آنها در خیابان ها رها و تحت عنوان کودکان خیابانی مشغول به کارند. آمار ارایه شده توسط مقام مزبور حتی اگر پایین تر از رقم های واقعی باشد، در همین اندازه های رسمی، فاجعه آمیز خواهد بود. در ورای تمامی این مباحث آن چیزی که کاملا گویا و مشخص می باشد این است که میهن ما علاوه بر دیگر ناهنجاری اجتماعی، دست به گریبان مسأله بی استی است که راه حل منطقی و معقول آن برای يك اقدام عاجل، تغییر قوانین ارجحی و بینش صحیح و انسانی به آن است. دوم آنکه همین مساله به خوبی نشان می دهد که جنبش دوم خرداد نه تنها باعث و بانی این موارد نبوده بلکه موجب گردیده با باز شکافی و مطرح کردن این مسایل، خطراتی را که متوجه نسل های آتی میهن مان می باشد و در ارتباط کامل با منافع ملی قرار دارد را به صورت جدی و هشدار گونه مطرح نماید. اما نکته مهم و حیاتی این است که نیروهای مترقی و فعالان سیاسی نباید این موضوع را به فردایی نامعلوم موکول سازند. باید از طریق افشاگری های گسترده و فشارهای همه جانبه به رژیم ولایت فقیه آنها را مجبور کرد در رابطه با حقوق کودک به موازین و حقوق شناخته شده بین المللی متعهد شوند نه با استناد به مشتی قانون های ارجحی، میهن ما را با خطرات و مشکلات لاینحل دچار سازند.

ادامه بیانیه جمعی از نویسندگان و روشنفکران . . .

برخورد سیاسی و در جهت پایمال کردن حقوق انسانی و اجتماعی مردم ایران است.

مردم آزاده ایران!

رئیس جمهور و برخی مقامات ذریبط، هنگام فوران خشم عمومی در برابر این قتل های سیاسی، وعده هایی برای بازدارندگی جریان های کور دل و آزادی کش دادند و قرار گذاشتند که به نظر خودشان "چشم فتنه" را کور کنند. اما بر خلاف همه وعده و وعیدها، تایید حکم ناصر زرافشان، سرآغاز فشارهای بعدی علیه همه نهادهای مستقل و مردمی و نویسندگان آزاد اندیش و ادامه تهدید و تعطیل مطبوعات و آزادی های مدنی در سرزمین ماست. از هم اکنون تجدید، تحریک و آزارهای جانبی در کنار صدور رای ناصر زرافشان آغاز شده است. ما با این نامه فریاد خواهی خود را به گوش همه نهادهای بین المللی حقوق بشر و مجامع نویسندگان آزاده جهان می رسانیم و با قاطعیت خواهان لغو فوری حکم و آزادی ناصر زرافشان هستیم و از هر راهکار مناسب در این جهت پشتیبانی می کنیم."

از مقطع دوم خرداد ۷۶ به بعد، یکی از طرفندهای مرتجعان حاکم بر ضد جنبش مردمی طرح این ادعا است که، رشد ناهنجاری های اجتماعی نتیجه این جنبش بوده است. هر چند اخبار و گزارشات گوناگونی که گهگاه انتشار می یابد، خلاف تمامی این ادعاها می باشد، منتها ادعاهای هدفمند مرتجعان در این مورد با همان حدت و شدت ادامه دارد. از دید رژیم ولایت فقیه مسایل روبنایی که ریشه در سیاست های حاکمان دارند، مسأله عمده می گردند و تبلیغاتی با شدت حول آنها صورت می گیرد. اینکه رشد ناهنجاری های اجتماعی در میهن ما به نحو فزاینده ای رو به افزایش است و ریشه در سال ها قوانین ضد انسانی و قرون وسطایی دارد و در رابطه با ساختار فاسد کنونی و قبلی است بر هیچ کس پوشیده نیست. منتها چرایی و دلایل اصلی این ناهنجاری ها با اینکه بارها مورد بحث و بررسی صاحب نظران مسایل اجتماعی قرار گرفته است و به اثبات رسیده، توسط ارجحی حاکم مورد انکار قرار گرفته و به عمد به سمت و سوی انحرافی کشیده می شود. اخیرا خبرگزاری دانشجویان، "ایسنا"، ۲۲ مرداد، گزارشی از کودکان "بی هویت" منتشر کرده که زوایای گوناگون آن نشانگر بی مسئولیتی و برخورد ضد انسانی رژیم ولایت فقیه با مسایل اجتماعی است که اتفاقا نه مربوط به مقطع دوم خرداد ۷۶ به بعد که مربوط به سال های قبل از آن می باشد. مدیر کل دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی بهزیستی در این باره می گوید: "اینها کودکان بی هویتند، کودکانی که ملیتشان مشخص نیست، از حقوق شهروندی، حق تحصیل، حق ازدواج، حق اشتغال، حق بهره مندی اجتماعی، حق استفاده از خدمات درمانی و . . . ندارند. معلوم نیست زندگی و مرگشان کجا ثبت می شود. اگر تحت آزار قرار گیرند، اگر زیر شکنجه والدین بگردند، اگر مورد سوء استفاده باندهای اقتصادی و فحشا قرار گیرند، اگر قربانی سوء استفاده جنسی شوند، اگر ربوده شوند و اگر . . . مدعی العموم و شاکی ندارند. آنها ناخواسته پا به عرصه حیات نهاده اند و به جرم ناکرده، بار تخلف پدران و مادران خویش را می کشند، آواره اند و از هویت خود بی خبر. این کودکان که حاصل ازدواج های غیر قانونی ثبت نشده، صیغه های پنهانی، روابط نامشروع، سرراهی-به هر دلیل- هستند، متولی قانونی ندارند. این در حالی است که والدین، ۱۵ روز پس از تولد کودک، باید برای وی اقدام به تهیه شناسنامه کنند. بعد از انقضای مدت مذکور کسانی که از ثبت تولد فرزندشان خودداری کنند، مجازات خواهند شد. به مجلسیان بگوئید که کودکان بی هویت (فاقد شناسنامه) رشد کرده اند و بزرگ شده اند و وارد نوجوانی شده اند، نوجوان بی هویت در معرض آسیب های فراوان است. او خود را جدای از دیگران و رها شده در دنیا احساس می کند. خدماتی به او ارایه نمی شود. خود را ملزم به رعایت قانون کشور نمی داند. به سرعت جذب باندهای فساد می شود، حوادث جنایی تهدیدش می کند. اگر جرمی مرتکب شود، انگشت نگاری باید به نام چه کسی ثبت شود؟ اگر دوباره مرتکب جرم شد چه باید کرد؟

صحبت های ارایه شده توسط یکی از مقامات دولتی بیانگر چیزی نیست به جز بینش حاکم بر مقامات حکومتی که در قالب قوانین قرون وسطایی چهره نموده و بر اساس آن نگاه به انسان و در درجه اول کودک تولد یافته، نگاهی مرتجعانه و ضد حقوق بشری است که زیر لوای "حفاظت از استحکام خانواده" بروز می کند. برای رژیم ولایت فقیه انسان بودن از طریق نوشته هایی مشخص می شود که از نظر عرفی خصلتی قراردادی دارد و به هیچ وجه نباید تاثیری در حقوق اساسی این انسان ها بگذارد. رژیم ولایت فقیه بدون توجه به این مسأله که کودکان مزبور هیچ گونه نقشی در

رهنوردان پیروزمند

به یاد شهیدان در سالگرد فاجعه ملی

شهریور است و باز در آستانه پاییز ... که چه یادها زنده می شود؛ همراه نسیم سبک پوی، عطر خاطره های بی زوال، جان و روح آدمی را مسخر می کند و سمند سرکش خیال شعله در دل امیدوار می افکند. گویی خاطره ها جان می گیرند. آنان، آن سیاوشان از آتش گذشته، چون پرتوهای رخشان خورشید، زندگی، این آوردگاه نبرد میان حقیقت و ضد حقیقت را روشنایی می بخشد! و رگهای حیات را از امید و ایمان لبریز می سازند.

یاران شهید ما نه در سرزمین خیال و رویا همچون پندارهایی شیرین و دل انگیز، بلکه در عمل روزانه در زندگی همیشه جاری حضور دارند. هنوز سلول های شکنجه گاه کمیته مشترک یا همان زندان توحید، خاطره استقامت و دلیری رزمنده نستوه توده ای، عباس هجری، را در خود محفوظ دارد. این تاریخی است نا نوشته و حماسه ای است بزرگ!

در بندهای کمیته مشترک، هنوز قامت بلند و استوار توده ای تسلیم ناپذیر رفیق سرگرد صابر ظفر حیدری به همراه یارانش سرهنگ افرابی، سرهنگ غیاثوند و ناخدا بیدگلی و سرگرد بینایی ماسوله، به هر زندانی سیاسی درس شجاعت و پایمردی می دهند.

در بندهای اوین و در سلول های ۲۰۹ و "آسایشگاه" از حماسه حسن جلالی، حسن و جواد محمد زاده، امیر نیک آیین، اسماعیل ذوالقدر، فرزند دادگر، مهدی حسنی پاک، فریبرز صالحی، حسنی قلمبر و ابراهیم حسن پور شیرازی سخن ها بر سر زبان هاست. و هنوز نام سعید آذرنک، ابوالحسن خطیب، جعفر جاویدفر، فاطمه مدرسی و اکبر محجوبی لریزه بر اندام شکنجه گران می افکند. هر بند و سلول زندان گوهر دشت، سرشار از عطر خاطره جاودانه عادل روزدار، عباس بستاره، رضا و محمدرضا دلیلی، صفوی نیا، مرتضی کمپانی، قربان نژاد، همجوار، لاهیجانیان و دلیجانی است که از پس دیوار ضخیم زندان به هر کوی و برزن سرک می کشد و امید می دهد. نه فقط زندان که، در جای جای میهن، سرود دل انگیز و نازدودنی شان به گوش می رسد.

سالگرد فاجعه ملی است، سالگرد احترام به آن ایمان های خوارآیینی است که در یکی از تاریک ترین دورانهای تاریخ معاصر، گوهر جاودانی انسانیت را در برابر واپس گرایان شب پرست پاس داشتند و با نثار جان و هستی خویش راه آینده را هموار ساختند.

به بیان زیبای احسان طبری: "عمل لزاننده شهادت و ایثار پرده در، رسواگر ستم گران است. نیروی معنوی عظیمی به وجود می آورد، سد ترس را می شکند، درس می دهد و این ویژه انسان است. ایثار پله تکامل است."

ادامه در صفحه ۷

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران ...

ای به او این اعمال را محکوم و ضد انسانی و ضد اسلامی دانست و به خاطر همین جسارت فوراً از مقام خود برکنار گردید.

نهادهای حقوق بشر در سراسر جهان با انتشار اعلامیه هایی این اعمال رژیم را با کشتار نازی ها در کوره های آدم سوزی قابل مقایسه دانستند.

کشتار هزاران انسان آزادی خواهی که حاضر به تمکین به خواست های شکنجه گران نبودند، در بیدادگاه های دستگاه قضایی رژیم ولایت فقیه به روشنی پرده از ماهیت عمیقاً ارتجاعی و ضد مردمی حکومت جمهوری اسلامی برداشت و نشان داد که "نظام نمونه جهان" چگونه حاضر است برای حفظ ادامه حیاتش حتی اسرا و زندانیان بی دفاع را قتل عام کند.

مردم ما در جریان این جنایت هولناک گروهی از برجسته ترین مبارزان راه آزادی میهن را از دست دادند. حزب توده ایران، در جریان فاجعه ملی، بسیاری از فرزندان رشید خود، فاتحان زندان های ستم شاهی، که ده ها سال از عمر خود را در زندان های شاه گذرانده بودند، کارگران آگاه و چهره های برجسته جنبش سندیکایی ایران، رهبران جنبش دانشجویی، متفکران، نظامیان میهن دوست، نویسندگان و مترجمان زیر دست را از دست داد. دژخیمان رژیم اجساد هزاران زندانی کشتار شده را در گورهای دستجمعی در گلستان خاوران به خاک سپردند تا شاید ابعاد جنایاتشان در زیر خاک پنهان بماند. ولی از همان نخستین ساعت درز اخبار این جنایات خانواده های شهیدان به خون خفته خلق با حضور در گلستان خاوران پرده از سیاه کاری های رژیم و سران آن برداشتند. بررغم تلاش های مکرر رژیم در تخریب گلستان خاوران، هر ساله انبوه خانواده های شهیدان در کنار دوستداران آزادی در گلستان خاوران حضور می یابند و یاد و خاطره تابناک دلاوران قهرمان خلق را گرامی می دارند.

هم مهینان آزاده و هوشیار

چهارده سال پس از این جنایت هولناک، توطئه رسمی سکوت در این زمینه همچنان ادامه دارد. سران رژیم تاکنون حتی به خانواده های قربانیان فاجعه ملی اطلاع نداده اند که عزیزان آن ها چگونه و به چه جرمی به چنین سرنوشتی گرفتار آمدند. واقعیت تکان دهنده دیگر این است که در چهارده سال گذشته تنها آیت الله منتظری بوده است که بررغم همه فشارها در این زمینه سکوت را شکسته است و جنایات رژیم را محکوم کرده است. از سال ۱۳۷۶ و پیروزی حماسه دوم خرداد تاکنون در حالی که شماری از رهبران جبهه دوم خرداد و از مدعیان دفاع از مردم سالاری و جامعه مدنی حاضر بوده اند تأثیر خود را از مرگ جنایتکاران منقوری همچون اسدالله لاجوردی، از مجریان کشتار زندانیان سیاسی اعلام کنند و او را "خدمتگذار خدا و خلق" بنامند ولی تاکنون حاضر نشده اند کوچکترین گامی در زمینه روشن شدن ابعاد هولناک این جنایت بردارند. سکوت پر معنا در این زمینه نمی تواند بی تأثیر در عملکرد و برخورد عوامل و نهادهایی باشد که آمران و مجریان چنین سیاست هایی بوده و هستند. ما در سال های گذشته شاهد بوده ایم که این سکوت توجیه ناپذیر چه عواقبی برای دیگر آزادی خواهان به همراه داشته است. قتل های زنجیره ای فروهرها، مختاری و پوینده در کنار ادامه سیاست سرکوب و کشتار آزادی خواهان از جمله اثرات مستقیم و غیر مستقیم عدم برخورد قاطع با عملکرد سیاه مرتجعان حاکم بر میهن ماست.

آنچه که مسلم است این است که بررغم تلاش های شبانه روزی مبلغان رژیم و دستگاه صدا و سیما ذوب شدگان در ولایت. انسان های والایی که جان خود را در این کشتار وحشیانه از دست دادند، قهرمانان خلق اند که یاد و پیکار دلبرانه شان در برابر گزندگان ددمنش رژیم بر تارک مبارزات خلق ما خواهد درخشید و این مرتجعانی همچون لاجوردی ها، ری شهری ها، گیلاتی ها و دیگر سران ریز و درشت رژیم اند که در دادگاه افکار عمومی خلق ما به عنوان جنایتکاران محاکمه و محکوم شده اند. نسل جوان کنونی و نسل های بعدی که در آینده بی نه چندان دور، رها از بندهای استبداد، تاریخ واقعی این دوران سیاه و دردناک را خواهند نگاشت می دانند که این دلاوری ها و ایثارهای اسطوره ای قهرمانان به خون خفته خلق است که سرانجام راه رهایی میهن از چنگال پلید استبداد را می گشاید و آزادی، برابری و عدالت اجتماعی را برای نسل های بعدی به ارمغان می آورد. وظیفه نیروهای مترقی، آزادی خواه و انسان دوست ادامه و تشدید فشار و افشاگری درباره فاجعه ملی کشتار هزاران زندانی سیاسی و درهم شکستن توطئه سکوتی است که مرتجعان حاکم در این زمینه حاکم کرده اند.

درد آتشین به خاطر تابناک و جاودان شهیدان به خون خفته خلق!

همه با هم در جبهه واحد ضد دیکتاتوری، برای طرد رژیم ولایت فقیه و استقرار آزادی، استقلال و

عدالت اجتماعی

کمیته مرکزی حزب توده ایران - ۲۸ مرداد ۱۳۸۱

«انقلاب مشروطیت، شعله جاودان آزادی»

[به مناسبت سالگرد انقلاب مشروطه ایران]

سرمایه داری است، کاملاً وابسته به تقاضای بازار جهانی و دستورات و نیت امپریالیسم بود. این عامل به ویژه در روند انباشت سرمایه موثر واقع گردیده و در نتیجه سرمایه داری تجاری و دلال با خصلت عمیقاً ارتجاعی بیشتر و سریع تر از سرمایه صنعتی و به دنبال آن سرمایه داری ملی رشد می کند.

رفیق شهید عبدالحسین آگاهی، پژوهشگر برجسته تاریخ و فلسفه، به درستی و با دقت علمی یادآور شده: «... گسترش روابط سرمایه داری و شکل گرفتن بورژوازی ملی در ایران، یک جانبه، غیر عادی، مسخ شده و به کندی پیش می رود.»

به همین دلیل اشاره شده است که، سرمایه داری ایران در آستانه مشروطه از هویت مستقل برخوردار نبود. به علاوه باید تأکید کرد در دوران تدارک انقلاب، منابع عمده بازار ایران در دست امپریالیستها بود. دیکتاتوری عنان گسیخته و قرون وسطایی شاهان قاجار در خدمت امیال و اهداف استعمار قرار داشت! روسیه تزاری با تأسیس بانک استقراضی و امپریالیسم انگلستان با ایجاد بانک شاهنشاهی شهرگ حیاتی اقتصادی ایران را در کنترل خود داشتند.

غارت استعمارگران و چپاول خونین فئودال ها با همدستی بورژوازی تجاری دلال، شرایط دشوار و سیاهی را پدید آورده بود. همچنین از آنجا که بر خلاف روند تکامل تاریخی که سرمایه داری صنعتی از بطن سرمایه بازرگانی متولد می شود، در ایران زیر فشار همه جانبه امپریالیسم و رشد غیر معمول مناسبات سرمایه داری، سرمایه داری صنعتی و بورژوازی ملی ایران آنچنان ضعیف و نارس و ناقص الحلقه بود که به قول زنده یاد رحمان هاتفی (حیدر مهرگان) «یک پایش در گهواره و پای دیگری در لبه گور بود...».

روبنای چنین مجموعه ای عبارت بود از: بی قانونی مطلق و بی حقوقی کامل مردم، سرکوب و تجاوز دائمی به حقوق افراد جامعه، فقر و بی عدالتی در کنار جهل و رواج خرافه های بی پایه مذهبی و رواج موهومات! در یک کلام استبدادی مطلق العنان در کنار نا آگاهی و فقر معنوی که از فقر سیاه و تقدیر گرایی تغذیه می کرد، پدیده فوق العاده مهم در ارزیابی از شرایط تاریخی و آن سلسله رخ دادهایی است که به فعل و انفعالات در ترکیب طبقاتی جامعه و انقلاب مشروطه منتهی شد.

از یکسو تجزیه، سرمایه داری ملی ایران زیر فشار سنگین امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری تجاری دلال، سبب می شود، بورژوازی ملی هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی ظرفیت و توانایی رهبری یک انقلاب اجتماعی را تا پیروزی کامل از دست بدهد و از دیگر سو، تحت شرایط خاص اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آن دوره ایران، گروه بزرگی از طبقات محروم شده و روستایی به ویژه کارگران نوظهور صنعتی به میان امواج پُر تلاطم انقلاب رانده می شوند و همین اقشار و طبقات محروم هستند که هسته اصلی انقلاب مشروطه به ویژه در مرحله قیام تبریز به بعد را پدید می آورند. در این میان پرسشی مطرح می شود که چگونه با وجود رشد غیر معمول و غیر عادی و مسخ شده سرمایه داری در ایران و ضعف اساسی بورژوازی صنعتی، طبقه کارگر در کشور پیدایش یافته و تا آن مرحله از بلوغ نیز می رسد که در شمار هسته اصلی انقلاب قرار می گیرد؟!

پاسخ این پرسش را در مرحله نخست باید در شرایط تاریخی خاص و موقعیت جغرافیایی ایران جستجو کرد. در آستانه انقلاب مشروطه، بررغم رشد نیافتگی بورژوازی صنعتی و تجزیه و اضمحلال بورژوازی ملی، خیل عظیم ایرانیان بیکار و گرسنه، جذب صنایع و کارگاه های روسیه در قفقاز می شدند. به ویژه باید به تأسیسات نفتی باکو و حومه آن اشاره کرد که صدها هزار ایرانی در آن مشغول بکار بودند. این نیروی کارگری که در امر تولید صنعتی مستقیم شرکت داشت، سازماندهی، انضباط و روحیه خاص فعالیت های تولیدی را کسب کرده و به موازات آن در ارتباط با پرولتاریای روس و سوسیال دموکراسی روسیه، به آگاهی طبقاتی و بلوغ سیاسی رسید. همین نیروی نو ظهور اما پرتوان نقش بزرگی در انقلاب مشروطه ایفا کرد، نخستین سازمانهای سیاسی طبقه کارگر که در تکامل خود به سوسیال دموکراسی

خلق های میهن ما، در مرداد ماه امسال، صدمین سالگرد انقلاب مشروطیت را جشن گرفته و گرامی می دارند. انقلابی که در شکل و مضمون خود، نه تنها یکی از بزرگترین رخدادهای تاریخی ایران بلکه از نقطه نظر تأثیر بر روندهای منطقه ای و جهانی یکی از برجسته ترین نمونه هاست. زنده یاد احسان طبری در بیان دقیق جایگاه این انقلاب به درستی تأکید کرده است:

«با سر بلندی تمام می توان گفت که، جنبش مشروطیت ایران در میان همه خیزش های آسیا در آغاز قرن بیستم از جهت خصلت خلقی و دامنه وسیع آن جای برجسته ای دارد، این انقلابی است ضد فئودالی و ضد امپریالیستی که یک مسیر اعتلایی را طی می کند و از چارچوب شعارهای لیبرالی خارج می شود و در آن عناصر دموکراتیسم و رادیکالیسم انقلابی (به ویژه از مرحله قیام تبریز به بعد) پدید می آید...».

بی گمان، انقلاب مشروطیت، سر آغاز فصل نوینی در تاریخ ایران قلمداد می شود. زیرا کلید تحولات اجتماعی معاصر به نحوی مستقیم و غیر مستقیم از آن ناشی گردیده. انقلابی نامدار زنده یاد رحمان هاتفی (حیدر مهرگان) در اثر پژوهشی جالب و پر مایه خود به نام «انقلاب نا تمام»، انقلاب مشروطه را «سر چشمه تاریخ معاصر ایران» نامیده است، نامی زیبا و در خور! این انقلاب نقطه پایانی بر اقتدار بی چون و چرای نظام سنتی نهاد و ایران را به شاهراه پیشرفت و ترقی جامعه بشری رهنمون ساخت. پژوهش و بررسی در باره این رخ داد عظیم بویژه در صدمین سالگرد آن، به نحو گسترده ای جریان دارد. مطبوعات داخل کشور، احزاب، سازمانها و محافل مختلف، پژوهشگران و تاریخ نگاران ایرانی و خارجی هر یک با توجه به دیدگاه خود به ارزیابی این جنبش می پردازند. در عین حال باید متذکر شد در اکثریت قریب به اتفاق این ارزیابی ها، جای یک تحلیل همه جانبه بر پایه درک علمی واقعاً خالی است در پاره ای از بررسی ها، صرفاً به نقش این یا آن شخصیت تاریخی پرداخته می شود و با داستان سرایی و تمجید از چهره هایی خاص، ماهیت انقلاب و اهداف آن در پرده ابهام قرار می گیرد. به ویژه در این روزگار فرمانفرمایی سرمایه و یورش ایدئولوژیک لیبرالیسم، هر آنچه مربوط به طبقات محروم و نمایندگان سیاسی برجسته آنان است (که اتفاقاً اصلی ترین نقش تاریخی موثر را ایفا کرده اند) به باد انتقاد گرفته شده و به فراموشی سپرده می شود. تاریخ واقعی تحریف می گردد، تا تاریخی دروغین ساخته شود! به قول رحمان هاتفی (حیدر مهرگان): «کمتر عنایتی به منطق رویدادها و حرکت انگیزه ها و ماجراها در متن شرایط جامعه و ضرورت های تاریخی می شود... و رویدادهای تاریخ تا حد یک مشت ماجرای پراکنده که ربطی به هم ندارند تنزل می یابد.» در بررسی انقلاب مشروطه در درجه نخست باید به گنه حوادث رخنه کرد و با اسلوب علمی به ارزیابی رابطه دیالکتیکی پدیده ها و تأثیر متقابل آنها در یکدیگر در متن شرایط مشخص تاریخی پرداخت.

از نقطه نظر داخلی، انقلاب در شرایط رشد شدید تضادهای اجتماعی و از بُعد خارجی تشدید اختلافات میان امپریالیست ها پدید آمد. انقلاب مشروطه انقلابی ضد فئودالی و ضد امپریالیستی بود. وضعیت جامعه ایران که کشوری با روابط فئودالی و نیمه مستعمره محسوب می شد، در آستانه انقلاب به حد کامل انفجاری خود رسیده بود. در یک شمای کلی، می توان ساختار اجتماعی و بافت طبقاتی را چنین ترسیم کرد که سرمایه داری ایران، بنا به دلایل معین تاریخی قوام را نیافته و از هویت مستقل برخوردار نبود. پیدایش امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری و تأثیر آن بر جامعه ایران سبب گردید، روند تاریخی گذار جامعه ایران از نظام فئودالی به نظام سرمایه داری به کندی و به شکل مغشوش صورت بگیرد و گسترش مناسبات سرمایه داری و شکل گرفتن بورژوازی ایران از مسیر معمول تاریخی منحرف شود. به بیان روشن در میهن ما سمت فعالیت بازار واحد داخلی، که در شرف تشکیل بود و یکی از نشانه های رشد

ادامه انقلاب مشروطیت . . .

علی شاه ولیعهد_ ادامه داشت. شاه تازه بر تخت نشسته که شدیداً مخالف مشروطه بود و رویای بازگشت به سلطنت مطلقه را در سر می پروراند. با تشویق و حمایت نیکلای دوّم تزار روسیه تدارک سرکوب جنبش را می دید و سرانجام با فرمان او قزاقان روسی مجلس را به توپ بسته و آزادیخواهان را به بند کشیدند و به گمان ارتجاع به این شکل مساله را پایان دادند. طی این مرحله نقش امپریالیسم انگلستان، نقشی دوگانه و سالوسانه است. در ظاهر خود را موافق مشروطه نشان می دهد ولی در باطن از ژرفش انقلاب که چون اخگری می تواند آسیا را شعله ور سازد و هند را از چنگال آن برهاند، در هراس است. لنین که حوادث انقلاب مشروطه را از نزدیک دنبال می کرد و به هر وسیله و با جدیت حمایت انقلابیون روسیه را برای کمک به انقلاب ایران جلب می کرد در مورد نقش امپریالیسم انگلستان نوشته است: «... اما در مورد انگلستان که سالوسانه خود را تطهیر می کند و نسبت به مرتجعان و طرفداران استبداد در ایران آشکارا ساست بی طرفی دوستانه اتخاذ کرده است_ این پدیده از نوع دیگر است. بورژوازی لیبرال انگلستان که از رشد جنبش کارگری در کشور عصبانی و از گسترش مبارزه انقلابی در هند هراسناک است، هر روز بیشتر، آشکارتر و بارزتر نشان می دهد که "متمدن ترین شخصیت‌های" سیاسی اروپا که عالی ترین مکتب نظام مشروطیت را طی کرده اند، هنگامیکه کار به مبارزه توده ها علیه سرمایه، علیه سیستم استعماری سرمایه داری، یعنی سیستم بردگی، غارت و زورگری می انجامد به چه حیوانات درنده ای تبدیل می شوند...» [مجموعه آثار لنین، جلد ۱۵، به نقل از مجله دنیا، شماره ۱، ۱۳۵۹]

مرحله دوم انقلاب مشروطه، با مقاومت قهرمانانه تبریز به اوج خود می رسد. در این مرحله، جریان فکری_ایدئولوژیک دموکراتیسم، مردم گرایی، تسلط می یابد و برتری خود را نسبت به لیبرالیسم و انواع عمده های فکری دیگر در عمل ثابت می کند. در این مرحله از میان توده های محروم جامعه و تحت تاثیر آموزش و تربیت هسته های سوسیال دموکراسی انقلابی بویژه "مرکز رغیبتی" به رهبری انقلابی بزرگ مشروطه علی مسیو، قهرمانان برجسته ای چون ستارخان و باقرخان بوجود می آیند که نامشان بر تارک تاریخ ایران می درخشد. مقاومت درخشان تبریز که به لحاظ شیوه های مبارزه، کیفیت مقاومت و اشکال به کار رفته در آن از بزرگترین، تاکید می کنیم از بزرگترین مقاومت‌های درخشان تاریخی انقلابیون سراسر جهان است. ارکان استبداد را متزلزل ساخته و با کسب حمایت از دیگر نقاط ایران به ویژه دشت که در آن نیز سوسیال دموکرات‌های انقلابی ایران با شور و حرارت فراوان فعال بودند، انقلاب مشروطه را زنده می کند.

درباره اهمیت انکار ناپذیر مقاومت تبریز، لنین آن را این چنین مورد ستایش قرار داده است: "... اما مبارزات مسلحانه تبریز و پیروزی های انقلابیون که به نظر می آمد بکلی در هم شکسته شده باشند، نشان می دهد که جلادان شاهی حتی با کمک لیاخوف های روسی و دیپلمات های انگلیسی با یک مقاومت بسیار شدید از پایین روبرو هستند. آن جنبش انقلابی که می تواند در برابر تلاش مسلحانه برای اعاده رژیم سابق ایستادگی کند و تلاش کنندگان را به توسل به بیگانگان برای کمک وادار سازد، نابود شدنی نیست و کامل ترین پیروزی ارتجاع در ایران در چنین شرایطی می تواند تنها مقدمه ای برای قیام تازه ها باشد... [همانجا]

بدینسان به مقاومت دلیرانه تبریز و سپس همراهی دیگر مناطق استبداد به زانو در آمد و محمد علی شاه قاجار تسلیم شد. اما با وجود همه این قهرمانی ها، از آنجا که اشراف محافظه کار و روحانیون متحد آنان سر رشته امور را در دست داشتند، انقلاب به مرحله پیروزی قطعی نرسید. به فاصله اندکی، نیروهای انگلستان در جنوب و روسیه در شمال پیاده شدند. جنبش انقلابی در نواحی شمالی سرکوب شد. همزمان نیز پلیس دولت نو بنیاد ایران به ریاست پیرم خان (داشناک) با کمک خان های بختیاری دست به کودتای ضد انقلابی زدند. مجلس شورای ملی تعطیل شد و احزاب چپ و روزنامه های مترقی بسته شدند. حیدرخان عمو اوغلی سردار انقلاب برداشته شدند. ستارخان ابتدا با گلوله زخمی شد و سپس با فاصله اندکی در

انقلابی فرا رویدند و سپس در روند اعتلایی حزب کمونیست ایران و وارث آن حزب توده ایران را بنیاد گذاشتند، از دل همین طبقه کارگر بالنده و آگاه متولد شدند! در باره این استناد جالب توجه تاریخی خواندن دو اثر تاریخی_پژوهشی با اهمیت است. اثر جذاب و پُر مایه "تاریخچه حزب کمونیست ایران" به قلم عبدالحسین آگاهی و نیز اثر ارزشمند رحمان هاتفی (حیدر مهرگان) به نام "انقلاب نا تمام" در هر دوی این آثار با تحلیل ژرف و موşkافانه علمی در خصوص این پدیده تاریخی آشنا می شویم.

در این چنین شرایطی، دوران تدارک انقلاب مشروطه و پیش زمینه های عینی اقتصادی_سیاسی و اجتماعی آن به مرحله یختگی می رسد. انقلاب مشروطیت انقلابی بغرنج به شمار می آید، زیرا عناصر متشکله آن متنوع، ناهمگون و گاه بسیار متضاد هستند. در آستانه انقلاب، عمده ترین تضادها عبارتند از: تضاد میان سرمایه داری ملی، خرده بورژوازی، دهقانان و کارگران با بورژوازی وابسته و فئودالیسم. و همچنین تضاد خلق با امپریالیسم (استعمار انگلیس و روسیه تزاری) حل این دو تضاد عمده راهگشای حرکت به پیش جامعه بود و رشد آتی ایران و سمت و سوی آن و نیز تبدیل آن به جامعه ای نوین منوط به حل این دو تضاد عمده می گردید!

در عین حال بغرنجی سیر انقلاب در این واقعیت نیز نهفته بود که، حل پایانی این دو تضاد عمده معطوف به آن بود که کدام طبقه از چهار گروه مورد اشاره (سرمایه داری ملی، خرده بورژوازی، دهقانان و کارگران) رهبری نیروهای اجتماعی را به دست می گیرد.

در همین دوره از نقطه نظر تاریخی که دوران تدارک انقلاب نامیده می شود، پنج جریان فکری بر بستر فعل و انفعالات طبقاتی شکل می گیرد:

۱- جریان لیبرالیسم به نمایندگی مستشار الدوله تبریزی و ملکم خان؛
۲- جریان اتحاد اسلام به نمایندگی سید جمال الدین اسدآبادی؛
۳- جریان ناسیونالیسم_ملی گرایی به نمایندگی زین العابدین مراغدی و جلال الدین میرزا؛

۴- جریان تجدد طلبی_قبول اروپا پیگیری به نمایندگی ملکم خان؛

۵- جریان دموکراتیسم_مردم گرایی_به نمایندگی آخوندزاده، طالب تبریزی و میرزا آقاخان کرمانی؛

هر یک از این اصول فکری_ایدئولوژیک در بطن جامعه سخت گرم پیکار بودند. در همین جا ذکر این مهم ضرور است که، همانطوریکه زنده یاد احسان طبری یاد آور گردیده: "در صحنه زندگی ما با هیچ جریان کاملاً خالص از این پنج نوع روبرو نبوده ایم"، برخی از جریانات مانند تجدد طلبی و ملی گرایی و میهن پرستی تقریباً ویژه همه نیروهای مخالف استبداد بود. بطور مثال نمایندگان دموکراتیسم همانند آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی از اصول فکری میهن پرستی پرشور هواداری می کردند و نقاط مشترک با مثلاً زین العابدین مراغه ای داشتند و یا جریان اتحاد اسلام در بسیاری از موارد از اصل فکری لیبرالیستی حمایت می کرد!

این تقسیم بندی پنج گانه به قصد تسهیل بررسی منطقی هر یک از این جریانات صورت پذیرفت. واقعیت اینست که دریافت بغرنج و عقب افتاده آن روز جامعه ایران و عدم رشد نیروهای مولده امکان شفافیت اصل فکری در برابر هم وجود نداشت. بطور کلی جامعه ایران ملی آن دوره تاریخی در برابر وزش تند باد حوادث بزرگ تاریخی قرار گرفته بود. از سویی اندیشه های نوین انقلابی چون نسیم جان بخش و انگیزاننده و شور آفرین جامعه را از خواب قرون وسطایی بیدار می کرد و از سوی دیگر فرهنگ و اندیشه ویرانگر بورژوازی همراه با سیل بنیان کن کالاهای خارجی وارد ایران می شد و در پیوند با روحیات سنتی ناشی از فئودالیسم، نوع جدیدی از فرهنگ بی ریشه را رواج می داد. انقلاب با این وضعیت مرحله تدارک را پشت سر نهاد. انقلاب مشروطه دو مرحله مشخص را طی کرده است. نخست، مرحله ای که در آن، جریان فکری_ایدئولوژیک لیبرالیسم تسلط دارد و روحانیون، اشراف و تجار هر یک به عللی خاص در جنبش شرکت دارند و با مقاومت خود که به اشکال گوناگون بروز می کند، دربار و شخص شاه قاجار را وادار به عقب نشینی کرده و سرانجام با کوشش بسیار، قانون انتخابات تنظیم و فرمان مشروطه امضاء و مجلس شورای ملی به عنوان دستاوردی بزرگ تشکیل می شود. این مرحله تا مرگ مظفرالدین شاه و تاج گذاری محمد

ادامه سالگرد کودتای ۲۸ مرداد و . . .

مردمی در برابر امپال امپریالیسم در ایران بود. الوال ساتن در تأیید این نظر می نویسد: "از موقعی که مذاکرات درباره حل مسأله نفت در تابستان ۱۹۵۲ به ناکامی انجامید آمریکا به نظریه انگلیس پیوست که دیگر مصدق سد قابل اطمینانی در مقابل کمونیسم نیست. . . ." (نگاه کنید به کتاب نفت ایران، صفحات ۳۰۶ و ۳۱۰). در مجموعه اسنادی که در سال های اخیر از سوی دول آمریکا و انگلیس منتشر شده است عین همین نظریه به روشنی ویژه بی بیان شده است. گزارش سفیر وقت دولت انگلیس در ایران به دولت مربوطه خود مبنی بر ضرورت تدارک فوری کودتا برای سرکوب خطر حزب توده به اندازه کافی گویاست. در تأیید همین نظر روزنامه نیویورک تایمز نیز با استناد به اسناد رسمی دولت آمریکا اسنادی را در سال گذشته منتشر کرد که به اندازه کافی گویاست. افزون بر این دالس، وزیر امور خارجه آمریکا، در اوت ۱۹۵۳ در سخنرانی مهمی گفت: "تشدید فعالیت حزب غیر قانونی توده و اغماضی که نسبت به فعالیت های حزب مزبور روا می گردد باعث نگرانی آمریکا شده و موجب شده که کمک آمریکا به ایران را دشوار سازد. . . ." یعنی درست بر خلاف نظر ارائه شده در بالا این عدم توانایی مصدق در مانور در عرصه خارجی نبود که از نظر آمریکا تعیین کننده بود خواست آمریکایی ها به روشنی سرکوب حزب توده ایران بود و تمکین دکتر مصدق به این خواست و یا عدم موافقت او شرط سمت گیری سیاست آمریکایی ها در ایران بود. روشن تر از همه این موضع گیری ها، سخنرانی آیزنهاور، رئیس جمهوری آمریکا که در روز ۱۴ اوت ۱۹۵۳ در زمینه اوضاع بحرانی ایران از جمله گفت: "لازم است دولت آمریکا برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیا و منجمله ایران اقدامات لازم به عمل آورد. . . ."

۳- نکته دیگری که طی این سال ها همچون صفحه خط افتاده بارها و بارها تکرار شده و ما امروز نیز شاهد آن هستیم مسأله وابستگی حزب توده ایران است و مطرح کنندگان این نظریه آگاهانه و یا غیر آگاهانه از این طریق عملاً به توجیه گران سیاست کودتا گرانه آمریکایی ها در کشور یاری می رسانند. ادعای حزب توده ایران وابسته ترین حزب ایران بود در عین تطهیر گروه های وابسته به دربار و بخش وسیعی از جبهه ملی که سر از سفارت آمریکا در آوردند تکرار همان ادعاهایی است که رژیم های استبدادی حاکم بر میهن ما در طول شش دهه گذشته تلاش کرده اند به اثبات برسانند و در انتها تنها "مدارک" مطرح شده "اعترافات و اقراریه" شماری از قربانیان شکنجه است که این روزها، با توجه به نمایشات تلویزیونی سیامک پورزند بی اعتباری آنها حتی برای خودی های حکومت نشین نیز به اثبات رسیده است. و اما از این مجموعه حقایق تاریخی چه نتیجه ملموس و قابل استفاده بی برای جنبش مردمی در مبارزه دشوار امروزی می توان گرفت؟ کودتای ۲۸ مرداد توانست موفق شود زیرا جنبش مردمی نتوانست با اتحاد محکم به رویارویی با ترندهای ارتجاع و امپریالیسم برود. بدینی نیروهای ملی به حزب ما، بدینی حزب توده ایران به برخی سیاست های سازش مماشات گرانه مصدق و خیانت شخصیت های موثری همچون آیت الله کاشانی که در حساس ترین مقطع پشت دولت مصدق را خالی کردند و به دست بوس شاه شتافتند سبب شد که جنبش مردمی از هم پاشیده شود و نتواند در برابر تعرضات ارتجاع از خود دفاع کند. عدم انسجام و سازمان یافتگی جنبش مردمی، ضعف و تعلل نیروهایی که حمایت مردمی را داشتند ولی آماده استفاده از آن نبودند، تنگ نظری ها و بی اعتمادی به توده ها و توان نیروهای اجتماعی در پیش برد امر مبارزه از جمله درس های سودمند دیگری است که همه نیروهای مترقی و آزادی خواه می توانند از آن بهرمند شوند.

نکته دیگر اینکه تاریخ مبارزات رهایی بخش میهن ما نشان داده است که رشد و گسترش آنتی کمونیسم از نشانه های قطعی آماده شدن ارتجاع

برای حمله به جنبش مردمی است. تجربه دردناک ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به شکل دیگری در تجربه دردناک شکست انقلاب ایران نیز تکرار شد. کارزار وسیع آنتی کمونیسم، حمله به نیروهای مترقی و آزادی خواه و غیر قانونی اعلام کردن اکثریت نیروهای واقعی سیاسی در میهن ما زمینه ساز استقرار رژیم استبدادی شد که امروز حتی تاب تحمل دگراندیشان مذهبی و شماری از متحندان دیروزی خود را نیز ندارد.

میهن ما بار دیگر در برابر مسایل حساس و خطرناکی قرار گرفته است. از یک سو مرتجعان حاکم با بهره جویی از همه امکانات سرکوبگرانه خود جنبش مردمی را زیر ضربات سهمگینی قرار داده اند و از سوی دیگر اوضاع جهانی به شدت بحرانی است و خطر ماجراجویی نظامی ایران و کشورهای منطقه را تهدید می کند. در برابر این خطرات و تهاجمات داخلی و خارجی تنها یک راه برای دفاع از جنبش مردمی و دست آوردهای جنبش وجود دارد. اتحاد همه نیروهای آزادی خواه و ضد استبداد و سازمان دهی نیروهای اجتماعی که موتور محرکه اصلی اصلاحات در میهن ما است. به قول رفیق شهید رحمان هاتفی (مهرگان) مسأله این که چگونه می توان تاریخ را به وجود آورد مسأله دانستن درس های تاریخ است. همیشه هستند و خواهند بود آنهایی که از تاریخ هیچ نیاموخته اند اما به نوبه خود به تاریخ استناد می کنند. درس تاریخی شکست ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این است جنبش سازمان نیافته و پراکنده مردمی نمی تواند در مقابل تهاجمات ارتجاع پایداری کند.

ادامه انقلاب مشروطیت شعله جاودان . . .

گذشت. با قرخان نیز در شهر قصر شیرین ترور شد و به شهادت رسید. به قول احسان طبری: "سرنجام ارتجاع انتقام خود را کشید". اتحاد نیروهای ارتجاعی شامل، اشراف، فئودال ها، بورژوازی تجاری و روحانیون درباری با امپریالیسم و در مقابل ضعف سازمان های انقلابی و نبود یک مرکز پر قدرت رهبری کننده، منجر به آن شد که انقلاب مشروطه با همه شکوه خیره کننده خود، انقلابی ناتمام باقی بماند!

اینکه چرا این انقلاب در نیمه راه متوقف ماند، پرسش تاریخی مهمی است! رحمان هاتفی (حیدر مهرگان) در تحلیل خود درباره سرنجام مشروطیت در این باره می نویسد: «... مداخلات بی شرمانه و بی پرده بیگانگان (پس از قرارداد ۱۹۰۷ تقسیم ایران میان روسیه تزاری و انگلستان) در شکل های نظامی و سیاسی چون خاری در چشم ملت نشست. تضادهای داخلی تحت الشعاع تضاد خلق و امپریالیسم قرار گرفت و چون تنها کانون ضد امپریالیستی جبهه مشروطه بود، ملیون از هر طبقه و قشر به این جبهه پیوستند. انقلاب مشروطه ایران در این حال و هوا دیگر سیمای بارز انقلاب بورژوازی را نداشت، بلکه یک انقلاب رهایی بخش ملی بود و وقتی پیروز شد هر طبقه سهم خود را از این پیروز های نظامی خود، موقع سیاسی شان را تضمین و تحکیم کرده بودند و حضور همه جانبه ایشان در دولت و قلب انقلاب یعنی مجلس، به زودی به صورت ترمزی برای نهضت در آمد. انقلاب از سیر و رشد طبیعی خود دور افتاد و امواج آن رفته رفته در باتلاق فئودالیسم فروکش کرد، در حالیکه رسوب حاصلخیزی از آن بر جای ماند.» [انقلاب با تمام، صفحات ۲۲-۲۳]

انقلاب مشروطه آغاز ورود میهن ما به عصر نو، به دنیای نوین است و تحولات دامنه دار در جامعه ایران که تا امروز نیز ادامه دارد از آن سرچشمه می گیرد. برای درک ژرف ریشه و گنه رخ داد ها و پدیده های صد سال اخیر از آن جمله جنبش بزرگ ملی کردن صنعت نفت و انقلاب شکوهمند بهمن و نیز جنبشی که پس از دوّم خرداد ماه ۷۶ در میهن ما با استخوان بندی آن هر چند ضعیف و شکننده شکل گرفته، توجه و درس آموزی از انقلاب مشروطه ضرورتی بی چون و چرا است.

انقلاب مشروطه به پایان مطلوب خود نرسید، زیرا نتوانست آن ساختاری را که ارتجاع ریشه در آن دارد، در هم بکوبد. تجربه انقلاب مشروطه نشان می دهد که بدون در هم شکستن کانونهای قدرت ارتجاع، هر گونه تحول دموکراتیک و پایدار امکان ناپذیر است. به طریق اولی _ برقراری آزادی و تامین استقلال بدون تحدید و نابودی آن مناسبات معین در لحظه تاریخی، عملی نیست.

ادامه ما به ماجراجویی های جورج بوش . . .

محسوب می شوند، نسبت به عقلایی بودن سیاست ایالات متحده اظهار تردید جدی کرده اند.

مخالفت کشور های اروپایی از سویی ریشه در رقابت های اتحادیه اروپا و ایالات متحده در رابطه با کنترل منابع سرشار انرژی و بازار های خاورمیانه و تفاوت تاکتیک در رابطه با چگونگی تامین حاکمیت انحصار ها بر این منطقه که اهمیت عمده و استراتژیک به لحاظ ژئوپولیتیک دارد، می باشد.

به سان همه محافل جهانی دولت های اروپایی بر این اذعان دارند که حمله نظامی به عراق هیچ ربطی به نقض خشن حقوق بشر در این کشور ندارد بلکه در کنار هدف اصلی آمریکا در تامین کنترل بی چون و چرا بر منابع نفتی خاورمیانه، سران آمریکا در صدد تنبیه رژیم هستند که جرئت روی تابیدن از اجرای موبومی طرح های آنان کرده است. این که صدام حسین، رئیس جمهور عراق، یک دیکتاتور خشن و جنگ طلب می باشد، نه موضوع جدیدی است و نه لزوماً مساله ای که دولت آمریکا در رابطه با آن دچار بی خوابی شود. سیاست خارجی ایالات متحده عمدتاً و سنتاً متوجه حمایت از چنین رژیم هایی بوده است. مثال هایی از قبیل محمد رضا شاه، مارکوس فیلیپین، پرویز مشرف در پاکستان کاملاً آموزنده می باشند. از سوی دیگر این حقیقتی است که رژیم صدام در دهه ۱۹۸۰ مورد حمایت همه جانبه ایالات متحده بوده است و قدرت نظامی خود، و از جمله تکنولوژی ساخت سلاح های شیمیایی و میکروبی را مرهون دست و دلبازیهای آمریکا و متحدان نزدیک آن در ناتو می داند. آقای رامسفلد،

وزیر دفاع ایالات متحده، خود می داند که در بازدید خود از بغداد در دسامبر ۱۹۸۳ و مارس ۱۹۸۴ به نمایندگی از طرف رونالد ریگان چه طرح هایی را برای تقویت دولت صدام در جنگ جنایتکارانه خود بر ضد ایران و با هدف گرفتن باقیمانده توان انقلاب زخم خورده بهمین ۱۳۵۷ در مینهمان مورد بحث قرار داده بود.

صرفنظر از ماهیت رژیم حاکم بر عراق و بر رغم عملکرد آن در سه دهه اخیر نه فقط بر ضد مردم و نیروهای انقلابی این کشور بلکه در رابطه با شروع فاجعه بار جنگ ۸ ساله با ایران که جای زخم عمیق و مدهش خسارات و تلفات آن برای دهه ها بر رخسار میهن مان خواهد ماند، هیچ نیروی ترقی خواه و معقولی نمی تواند در مقابل طرح تجاوزگرانه ایالات متحده موضع بی تفاوت بگیرد. موضع ایالات متحده در رابطه با تجاوز نظامی به عراق با هدف «تغییر رژیم» در این کشور در نقض فاحش قوانین بین المللی می باشد که بر طبق آن هیچ کشوری حق تصمیم گیری در مورد نحوه اداره یک کشور دیگر و یا تعیین نیروی حاکمه بر آن کشور را ندارد. تصمیم دولت آمریکا در نقض آشکار مصوبه کلیدی مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۰ در ۲۵ سالگی این نهاد جهانی است که «سازماندهی، کمک، تامین مالی و چشم پوشیدن و یاری» به هرگونه فعالیت «نظامی، براندازنده» با هدف «تغییر رژیم در یک کشور دیگر و یا مداخله در امور داخلی آن را» مردود و محکوم می شمارد. عملکرد اخیر مجلس سنای آمریکا در تصویب بودجه برای چنین عملیاتی عملاً در تضاد با مصوبه سازمان ملل می باشد. در چهار سال اخیر ایالات متحده صراحتاً حمایت مستقیم خود از طرح های براندازی بر ضد صدام حسین را اعلام کرده است. در سال ۱۹۹۸ قانون «آزادی عراق» را به تصویب رساند و لذا صرفنظر از قانونیت و مشروعیت بین المللی، قوانین جاری در ایالات متحده حامی «تغییر رژیم» در عراق می باشد.

آمریکا چه می خواهد

بر خلاف اظهارات سران دولت آمریکا در رابطه با خواست خود برای اعاده دموکراسی در عراق و یا تبلیغات وسیع مطبوعات دست راستی غربی که حمله نظامی به عراق را متوجه جلوگیری از دستیابی رژیم صدام به سلاح های کشتار جمعی می داند، ابعاد واقعی سیاست آمریکا به مراتب وسیعتر از عراق است و مطمئناً ایران، سوریه و دیگر کشورهای منطقه را در بر خواهد گرفت. آمریکا در ادامه کوشش های قبلی در شروع دهه ۱۹۹۰ پس از فروپاشی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی و تغییر پایه ای توازن نیرو در جهان به نفع امپریالیسم و جوی که حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ایجاد کرده است، در صدد است که نقشه سیاسی خاورمیانه را تغییر دهد. جان چپمن،

رئیس موسسه بین المللی مطالعات استراتژیک در لندن در مقاله ای تحلیلی در روز ۲۲ مرداد ماه در تایمز مالی نوشت: «باید یک استراتژی همه جانبه نظامی، سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک ایجاد و به مرحله اجرا گذاشت که ماهیت حمله احتمالی به عراق را از یک ماجراجویی به یک برنامه حساب شده برای تجدید نظام خاورمیانه تغییر دهد.» مطرح بودن چنین نظرانی در میان سیاست گذاران آمریکایی، بحث های جدی در محافل مترقی در خاورمیانه در مورد خطر بازگرداندن شرایط خاورمیانه به دوره اوایل قرن بیستم و یا پیاده کردن نظمی همانند بالکان که کشورهای منطقه عملاً استقلال سیاسی نخواهند داشت و به عنوان تحت الحمایه با کشورهای امپریالیستی رابطه خواهند داشت، دامن زده است.

سرمقاله تایمز مالی در روز ۱۷ مردادماه به دلایل نگرانی محافل حاکمه در خاورمیانه از حمله ایالات متحده به عراق اشاره می کند: «کارزار برای سرنگون کردن صدام حسین در حقیقت بخشی از یک استراتژی برای تغییر نظام موجود در خاورمیانه در جهت منافع ایالات متحده و به سود اسرائیل - با بهره گیری از کنترل بغداد به عنوان اهرم کنترل - می باشد.» سرمقاله تایمز مالی در ادامه فاش می کند که این امر، استراتژی «جناح عقاب ها» در دولت فعلی ایالات متحده می باشد. تایمز مالی در بیان نظر این جناح اشاره می کند که دستیابی به این تغییر نظام در خاورمیانه: «نه فقط به تهدید بالقوه سلاح های کشتار جمعی صدام حسین بر خورده خواهد کرد، بلکه کنترل عراق اتکاء ایالات متحده به نفت عربستان سعودی را کاهش خواهد داد، ایران را محاصره خواهد کرد، فشار فوق العاده ای بر سوریه خواهد گذاشت و حتی اهمیت مصر، یک متحد دیگر ایالات متحده، را حاشیه ای خواهد کرد.» باید به این اشاره کرد که حتی تایمز مالی هم به خطرات عظیمی که حمله به عراق در رابطه با «عدم ثبات منطقه» ایجاد خواهد کرد، هشدار می دهد. آنچه امروز در رابطه با عراق در جریان است، غیر مرتبط با آینده خاورمیانه و میهن ما نمی باشد.

مخالفت اصولی با جنگ آمریکا بر ضد عراق در حقیقت در جهت دفاع از صلح در منطقه، حل عادلانه مساله خاورمیانه و احقاق حقوق مردم فلسطین و حمایت از مبارزه خلق های منطقه در طلب دموکراسی و حقوق انسانی است.

ادامه رهنوردان پیروزمند . . .

فاجعه ملی در تاریخ میهن ما، رخدادی فراموش ناشدنی است و به رغم تلاش عبث واپس گرایان حاکم، این جنایت کم نظیر تاریخی که در واقع دستبرد بزدلانه و تبهکارانه به اندوخته و سرمایه معنوی مردم ایران و جنبش انقلابی آن به شمار می آید، هرگز به دست فراموشی سپرده نشده و توده های حق شناس مردم محروم، آن را از ضمیر تاریخی خود نخواهند زدود. هر ساله مراسم یادکرد شهیدان قهرمان در فاجعه ملی به اشکال مختلف توسط خانواده ها و بستگان و همزمان آنان در داخل و خارج کشور برگزار می شود.

دور نیست روزی که مراسم تجلیل از این قهرمانان در سطح گسترده برگزار شود و عاملان و آمران این جنایت به دست عدالت سپرده شوند. در سالگرد فاجعه ملی به یاد و خاطره جاودانه همه فرزندان شهید خلق، با هر تعلق سازمانی و فکری، درود می فرستیم. حزب ما، ضمن گرامیداشت یاد اعضاء، رهبران، کادرها و هواداران خود که در فاجعه ملی به شهادت رسیدند، خاطره عزیز و ارجمند دیگر مبارزان جنبش را نیز گرامی می دارد و درود گرم خود را نثار آنان می کند.

یاران شهید ما، این رهنوردان پیروزمند، همیشه و همواره زنده اند. از آنان بیاموزیم و راهشان را با ایمان و امید ادامه دهیم.

ارغوان بیرق گلگون بهار

تو بر افراشته باش

شعر خونبار منی

یاد رنگین رفیقانم را

بر زبان داشته باش.

تو بخوان نغمه ناخوانده من

ارغوان شاخه همخون جدا مانده من.

ه.ا. سایه

(برگرفته از کتاب آینه در آینه)

ما به ماجراجویی خطرناک جورج بوش در خاورمیانه «نه» می گوئیم!

- سیاستگذاران آمریکایی راه حل های دیپلماتیک را از دستور کار خارج کرده اند و تدارک عملی جنگ شروع شده است
- ۲۰۰۰ تن نیروهای ویژه هواپرد آمریکایی در پایگاه های خود در کالیفرنیا آماده گسیل به خلیج فارس هستند . ارتش آمریکا طرح های اضطراری برای تولید «کیت» های میکروالکترونیک که جهت هدف گیری موشکی لازم می باشد را به مرحله اجرا گذاشته است . آمریکا طرح ویژه تسریع خرید و ذخیره کردن نفت را که معمولاً در شرایط جنگی ضروری است تشدید کرده است .
- متحدان ایالات متحده هم در اروپا و هم در خاورمیانه مخالفت خود با طرح آمریکا را اعلام کرده اند
- حمله قریب الوقوع آمریکا به عراق در جهت پیاده کردن «نظم نوین» امپریالیستی در خاورمیانه است که جناح های افراطی جمهوری خواهان آمریکا از دیر باز بدنبال آن بوده اند .

تمامی شواهد بر این دلالت دارند که پرزیدنت جورج بوش و مهره های اصلی دولت آمریکا نظیر دیک چینی، معاون رئیس جمهور، سراسیمه از اوچگیری دوباره بحران اقتصادی ایالت متحده در دو ماه اخیر و ترکیبند حباب تبلیغاتی غلبه بر بحران که از ژانویه قبل در مورد آن تبلیغ می شد، در صدد دست یازیدن به راه حل سنتی امپریالیسم در شروع یک ماجراجویی نظامی جدید می باشند. جورج بوش که با مطرح شدن سؤال های جهت دار مطبوعات در رابطه با نقش اصلی ترین سیاستگذاران آمریکایی در جریان ورشکستگی های افتضاح آمیز تعدادی کمپانی های عظیم آمریکایی نظیر «ورلدکام» در ماه های اخیر و مشاهده سقوط «درجه مقبولیت» خود که در دوره پس از ۱۱ سپتامبر در سطح بسیار بالایی بود، نتیجه انتخابات کنگره در ماه نوامبر را که جمهوریخواهان در تلاش برای کسب اکثریت در آن می باشند، با خطر روبرو می بیند، عزم به انحراف افکار عمومی از مسایل اقتصادی کرده است. از سوی دیگر دولت آمریکا در صدد است که تا هنوز دیر نشده و اثرات ۱۱ سپتامبر در افکار عمومی جهان محو نشده، گام بعدی در رابطه با گسترده شدن «نظم نوین جهانی» مورد نظر خود در کل خاورمیانه را بردارد. عدم توجه و علاقه آمریکا به نظرات دیگر کشورها و نیروهای جهان در مورد عواقب چنین طرح های ماجراجویانه در سیاست خارجی و تاخت بی توجه به سوی اجرای آن ها که یکی از خطرناک ترین جنبه های دستگاه سیاستگذاری دولت جمهوریخواه آمریکا در دو سال اخیر بوده است، بار دیگر به وضوح آشکار است. دولت بوش که درک محدود خود از بغرنجی مساله بحران در خاورمیانه را با حمایت یکجانبه و بی قید و شرط از اقدام های جنایتکارانه دولت آریل شارون در چند ماهه گذشته نشان داده است، در تلاش برای ماجراجویی جدیدی در عراق است که تبعات آن نه فقط متوجه مردم این کشور بوده، بلکه بر زندگی تمامی خلق های خاورمیانه قویاً و بطور منفی اثر خواهد گذاشت.

آمریکا جنگ می خواهد!

گزارش مطبوعات جهان در هفته های اخیر ابعاد گوناگون طرح آمریکا برای حمله نظامی به عراق با هدف «تغییر رژیم» در این کشور را مورد بررسی قرار داده اند. رد سریع اعلام آمادگی دولت عراق برای مذاکره با سازمان ملل در مورد شرایط از سرگیری مجدد ماموریت هیئت بازرسی سلاح های کشتار جمعی و همچنین دعوت اعضای کنگره آمریکا برای بازدید از عراق و بازرسی مناطقی که مشکوک به تولید و نگهداری چنین تسلیحاتی می باشند، از سوی تحلیل گران مطلع و جدی در خاورمیانه به مثابه شروع شمارش معکوس برای حمله نظامی به بغداد تلقی می شود.

ایالات متحده که تاکنون فشار خود را متوجه بازگشت و از سرگیری ماموریت «هیئت بازرسی سازمان ملل» به عراق کرده بود، با اعلام آمادگی عراق به مذاکره در این مورد در ۱۲ مردادماه، یکباره موضع خود را عوض کرده و مساله لزوم «تغییر رژیم» در بغداد را مطرح کرد. شان مک کورماک، سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا در روز ۱۴ مردادماه اظهار داشت که «نیازی به مذاکره و گفتگو نیست» و جان بولتون، معاون وزیر امور کنترل تسلیحات، تصریح کرد که: «سیاست ما در مورد تغییر رژیم در بغداد اصرار دارد و این

سیاست تغییری پیدا نکرده است، حال چه به بازرسان اجازه ورود بدهند و چه نه. . .». حتی ژنرال کالین پاول، وزیر خارجه آمریکا، که مواضع متفاوتی با سران وزارت دفاع و پنتاگون دارد در روز ۱۳ مردادماه در مصاحبه ای بر این تغییر سیاست صحنه گذاشت و اعلام کرد: «بازرسی مساله مورد نظر نیست، بلکه مساله خلع سلاح عراق است.»

بر طبق گزارش رسانه های گروهی و نیز اظهارات سیاستمداران مطلع، دولت آمریکا تدارک عملی جنگ را از هم اکنون شروع کرده است. مذاکرات سری با آن دسته از نیروهای اپوزیسیون عراقی که آماده قبول طرح آمریکا و ایفای نقش در رابطه با آن می باشند، در دو ماهه اخیر شدت گرفته است. عالیترین آمادگی واحد های ویژه ارتش و نیروی دریایی آمریکا و از جمله آماده باش نهایی به ۲۰۰۰۰ تن نیروهای ویژه هواپرد آمریکایی که در پایگاه های خود در کالیفرنیا منتظر گسیل به خلیج فارس هستند، سفارش ویژه و خارج از نوبت «کیت» های میکروالکترونیک که جهت هدف گیری موشکی لازم می باشد، به کمپانی بوئینگ، و طرح ویژه تسریع خرید و ذخیره کردن نفت را که معمولاً در شرایط جنگی ضروری است، فقط جنبه های افشاء شده این تدارک می باشد. سران ایالات متحده مدت هاست که کوشش می کنند که نظر مساعد متحدان اروپایی و خاورمیانه ای خود را برای حمایت از حمله نظامی به عراق جلب کنند. ملاقات های متعدد سران عربستان سعودی با مقامات آمریکایی و سفر شاه عبدالله اردنی به واشنگتن و لندن مستقیماً در رابطه با چنین کوشش هایی می باشد.

نه رسای جهان به جنگ!

یکی از عمده ترین مشکلات سران ایالات متحده، جلب حمایت افکار عمومی جهان و متحدان سنتی آمریکا برای حمله نظامی به عراق می باشد. نتیجه نظر سنجی افکار عمومی در اکثر کشور های اروپایی دال بر مخالفت مردم این کشورها با راه حل نظامی می باشد. در انگلستان جنبش ضد جنگ و مخالفت با شرکت این کشور در حمایت از آمریکا در حال گسترش است. در هفته های اخیر نشانه های جدی از اختلاف نظر عمیق در کابینه دولت حزب کارگر آشکار شده است. برخی از شخصیت های کلیدی حزب کارگر در پارلمان و دولت حمایت خود از راه حل های دیپلماتیک را مطرح کرده اند. گرهارد شرودر، صدراعظم آلمان، که در ماه آینده درگیر کارزار انتخاباتی خواهد بود، برای تصویر کردن حزب سوسیال دموکراسی به عنوان نیروی طرفدار صلح، مخالفت خود با هرگونه حمله نظامی و ضروری بودن حل بحران خاورمیانه را اعلام کرده است. گرهارد شرودر در رابطه با حمله نظامی به عراق اظهار نگرانی کرد و «توجه به عواقب آن» را ضروری دانست.

گرهارد شرودر و ژاک شیراک، رئیس جمهور فرانسه، در موضعگیری مشترکی در اوایل مردادماه اعلام داشتند که از جنگ برضد عراق در صورتی که بر طبق تصمیم سازمان ملل نباشد، حمایت نخواهند کرد. اکثر کشور های خاورمیانه به جز اسرائیل، مخالفت صریح خود با حمله نظامی به عراق و نگرانی های جدی خود در رابطه با عواقب آن برای ثبات کل منطقه را اعلام کرده اند. حتی کشور هایی نظیر ترکیه، عربستان و اردن که از نزدیکترین متحدان آمریکا در منطقه

ادامه در صفحه ۷

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

20 August 2002

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 641
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

حساب بانکی ما:
IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک